

مقدمه

بحث از تأثیر آموزه‌های آیین زرتشت بر فرهنگ و باورهای بنی اسرائیل، از نظر اندیشمندان اسلامی و غربی در مطالعات ایران‌شناسی و زرتشت‌شناسی، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید (آزیر، ۱۳۹۲، ص ۷۷). تأثیر دین ایرانیان بر یهودیت پس از دوران جلای بابلی، هم توسط ایران‌شناسانی مانند میلز و هم توسط سامی‌شناسانی مانند استاو و بوکلن مورد بحث قرار گرفته است (دوشن‌گیمن، ۱۳۶۳، ص ۱۴۳-۱۴۴). دیدگاه‌های مختلفی در زمینه این تأثیرپذیری وجود دارد: برخی یهودیت را پس از اسارت بابلی، به شدت متأثر از آموزه‌های زرتشت می‌دیدند. در مقابل، برخی اندیشمندان منکر تأثیرپذیری می‌باشند و برخی نیز در این مسئله تشکیک کرده‌اند. این مقاله، در پی جمع‌بندی میان آنان است. گرچه تاکنون مباحث زیادی پیرامون این دیدگاه‌ها در میان آثار می‌توان مشاهده کرد، اما در این زمینه نگاه تطبیقی کمتر صورت گرفته است.

زرتشت و زرتشتی‌گری

زرتشت نام پیامبر ایران باستان است. اسامی دیگری نیز برای او بیان شده است که برخی تا چهارده نام برایش ذکر کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۲۷، ص ۳۳۷). زرتشت در اوستا به صورت زَرَتْ اَشتر به معنای دارنده شتر زرد یا شتر فرتوت آمده است. نام پدرش، پوروشَسب و نام مادرش دغلو بوده است (عفی، ۱۳۷۴، ص ۵۳۵). زرتشت در سی‌سالگی به پیامبری مبعوث شد و نخستین وحی را دریافت کرد (گروه نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹؛ ناس، ۱۳۹۰، ص ۴۵۳). وی در سن ۷۷ سالگی، در آتشکده‌ای در بلخ به‌دست تورانیان کشته شد (ناس، ۱۳۹۰، ص ۴۵۶).

زادگاه زرتشت

در کتاب مقدس زرتشتیان، چیزی در مورد زادگاه زرتشت یافت نمی‌شود (دوستخواه، ۱۳۷۴، ص ۱۲). از این رو، محققان آرای متفاوتی ارائه داده‌اند (رک: شاپور شهبازی و منتظری، ۱۳۹۱؛ سن، ۱۳۸۲)؛ برخی زادگاه او را شرق ایران باستان دانسته‌اند (ستگاست، ۱۳۹۰، ص ۸۷). ولی بیشتر مورخان مانند خود زرتشتیان، زادگاه او را غرب ایران و محل بعثت او را کوهی نزدیک دریاچه ارومیه در شمال غرب ایران دانسته‌اند (توفیقی، ۱۳۸۹، ص ۶۱). البته می‌توان این دو نظر را با هم جمع کرد؛ بدین صورت که زرتشت در غرب ایران متولد شده، اما در شرق ایران به تبلیغ و دعوت آیین خود می‌پرداخت (ناس، ۱۳۸۸، ص ۴۵۳).

زمان زرتشت

تعیین تاریخ دقیق زرتشت دشوار است و آرای گوناگونی در این زمینه مطرح شده است (آموزگار و

واکاوی تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت

سید محمد حاجتی شورکی / دانش‌پژوه کارشناسی ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ hajaty65@chmail.ir

محمدحسین طاهری اکردی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ taheri-akerdi@iki.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲

چکیده

تأثیرپذیری ادیان از یکدیگر، همواره موضوعی مورد اختلاف محققان حوزه مطالعات ادیان بوده است. یکی از حوزه‌های ادیانی که مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است، مسئله تأثیرپذیری یهودیت در دوره اسارت بابلی، از باورهای زرتشتی‌گری است. بیشتر اندیشمندان معتقدند تأثیرپذیری یهودیت از آموزه‌های دین زرتشت می‌باشد. درحالی که برخی محققان، این نظریه را نپذیرفته‌اند، دسته‌ای نیز قائل به عدم قطعیت شده‌اند. دسته اول، آموزه‌هایی مانند رستاخیز مردگان، منجی و موعود، فرشته‌شناسی، و داوری نهایی عمومی را برمی‌شمارند که به اعتقاد ایشان این آموزه‌ها از دین زرتشت اقتباس شده است. این مقاله، پس از بررسی دیدگاه‌های موجود، این دیدگاه را مطرح کرده که این نوع تأثیرپذیری طبیعی بوده و به دلیل ریشه‌های خدامحور هر دو دین، و وجود انبیای بنی اسرائیل، نمی‌توان این موارد را تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت دانست.

کلیدواژه‌ها: یهودیت، دین زرتشت، جلای بابل، تأثیر ادیان، رستاخیز، منجی‌گرایی.

تفضلی، ۱۳۸۲، ص ۲۲-۱۵؛ رضی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۰؛ دوشن گیمن، ۱۳۷۵، ص ۱۷۹). روایت سستی زرتشتیان، زمان زندگی وی را در حدود سیصد سال پیش از /سکندر، یعنی از حدود نیمه دوم سده هفتم تا اوایل سده ششم پیش از میلاد (سال‌های ۶۶۰ تا ۵۸۳ ق.م) می‌داند (دوستخواه، ۱۳۷۴، ص ۱). از این رو، بیشتر پژوهشگران جدید، زمان تولد زرتشت را ۶۶۰ قبل از میلاد می‌دانند (ناس، ۱۳۸۸، ص ۴۵۳).

کتاب آسمانی

کتاب مقدس زرتشتیان اوستا نام دارد که به زبان اوستایی، که از زبان‌های کهن ایرانی بوده، نوشته شده است. اوستا در عصر ساسانیان، شامل ۳۴۵۷۰۰ واژه بوده که قسمت عمده آن، یعنی حدود سه چهارم آن از بین رفته است. اوستای فعلی ۸۳۰۰۰ واژه دارد و شامل شش بخش زیر است:

۱. گات‌ها (گاهان‌سرود)، گات‌های پنج‌گانه زرتشت، قدیمی‌ترین بخش اوستاست. این بخش، با اینکه خود جزئی از یسنه است، اما به سبب انتساب آن به زرتشت و منظوم بودنش، جداگانه از آن یاد می‌شود؛

۲. یسنه (یسنا = جشن و پرستش)؛

۳. ویسپرد (= همه سروران) مشتمل بر نیایش؛

۴. وندیداد (= قانون ضد دیو) درباره حلال و حرام و نجس و پاک‌ها؛

۵. یشتها (= نیایش سرود و تسبیح)؛

۶. خرده اوستا (= اوستای کوچک): در واقع این بخش، بخش جداگانه‌ای نیست، بلکه گزیده‌ای از سراسر نامه دینی زرتشتیان است که در نمازها، جشن‌ها و مراسم گوناگون دیگر خوانده می‌شود (دوستخواه،

۱۳۷۴، ص ۳۳-۱۵؛ توفیقی، ۱۳۸۹، ص ۶۴).

بعز گات‌ها، که سروده خود زرتشت است، بخش‌های دیگر نوشته اشخاص دیگری بوده است (دوستخواه، ۱۳۶۶، ص ۴). اوستا دارای شرح و تفسیری است که «زند» نام دارد که در زمان ساسانیان به زبان پهلوی نوشته شده است و به شرحی که بر زند نوشته شده، پازند می‌گویند (مشکور، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳).

تعالیم زرتشت

دین زرتشت مانند سایر ادیان و مذاهب دارای عقاید، آداب دینی، احکام شرعی و جشن‌ها و مراسم‌های گوناگون است. به اختصار برخی از باورهای اعتقادی زرتشتیان عبارت است از (رک:

افتخارزاده، ۱۳۷۷، ص ۲۵۶-۲۹۸):

اهورامزدا: این واژه به معنای (سرور و دانا) است. زرتشت معتقد است: تنها یک خدای بزرگ ازلی و ابدی

وجود دارد که خالق آسمان و زمین و از همه چیز آگاه است که «اهورامزدا» خوانده می‌شود (بهار، ۱۳۸۴، ص ۴۰؛ اوشیدری، ۱۳۷۱، ص ۲۰-۲۱). روشن نیست که گرایش زرتشتیان به خدایان دوگانه (خدای خیر و شر) از چه زمانی آغاز شده است (توفیقی، ۱۳۸۹، ص ۶۴؛ رک: حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۸۹).

انگره‌مئینو: این واژه به معنای روح نابودکننده یا خرد خبیث است. بعدها این واژه، به مضان اهریمن، که معادل شیطان است، درآمده است. اهریمن مظهر شرور و بدی‌هاست. در آیین زرتشت، انگره‌مئینو در مقابل سپنتامینو (قوه نیکی) بیان گردیده است. این دو قوه همیشه باهم در ستیزند و در نهایت، پیروزی با قوه نیکی خواهد بود (اوشیدری، ۱۳۷۱، ص ۱۳۴).

امشاسپند: این واژه از دو جزء «امشه»، به معنای جاودانی و «سپنته»، به معنای مقدس و پاک تشکیل شده است. بنابر تعالیم زرتشت، جهان سرشار از نیروهای معنوی بوده که امشاسپند، ملائکه و ایزد (فرشته) خوانده می‌شوند. این نیروها، به دو قسم کلی و جزئی تقسیم می‌شوند: ۱. نیروهای کلی، که شش امشاسپند بوده و مأمور حفظ و انتظام امور عالم وجود و موجب قوام و دوام اشیای مادی می‌شوند. ۲. نیروهای جزئی، که نیروهای هریک از مخلوقات عالم به طور جداگانه است. مثلاً، آفتاب، ماه و سایر اجزاء هریک نیروی بخصوصی دارند که حافظ آنهاست. این نیروهای جزئی از نیروهای کلی منشعب شده‌اند (همان، ص ۱۲۳-۱۲۷).

سوشیانت: واژه «سوشیانت» به معنای نجات‌دهنده، به هریک از منجی‌های موعود زرتشتی اطلاق می‌شود. بنابر سنت زرتشتی، سه هزار سال باقی‌مانده از عمر جهان، عهد سلطنت روحانی زرتشت و سه پسر آینده اوست. هریک به فاصله هزار سال از یکدیگر، قدم به عالم هستی می‌گذارند. در میان موعودهای زرتشتی، توجه بیشتر به آخرین سوشیانت است که به آن «سوشیانس» هم گفته می‌شود. پس از ظهور سوشیانس، جهان پر از عدل و حکمت می‌شود. سعادت و خوشبختی فراگیر شده و اندیشه، گفتار و کردار نیک، ظفر می‌یابد و جهان از دروغ پاک می‌شود (همان، ص ۳۳۴).

دوگانه‌انگاری کیهان‌شناختی: دوگانه‌انگاری در کیش زرتشتی، به معنای تقابل دو نیروی شخصی متضاد در عالم است: خدای خیر، و رقیب شر. بنابر این باور، همه جهان هستی، در نزاع میان خیر و شر درگیرند. اهورامزدا، تشخص همه خیرها و اهریمن، مجسمه همه شرور است (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۵).

جاودانگی روح و رستاخیز: بنابر تعالیم زرتشتی، روح پس از مرگ جسمانی، سه روز با بدن می‌ماند. در روز چهارم، به دنبال پاداش و کیفر، به سرای جاودانی در بهشت یا دوزخ جای می‌گیرد و کسانی

که اعمال خوب و بدشان یکسان باشد به مکانی به نام هم‌ستگان منتقل می‌شوند. رستاخیز و قیام مردگان پس از ظهور آخرین سوشیانت خواهد بود (اوشیدری، ۱۳۷۱ ص ۳۸۴ و ۴۹۶؛ کای و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴-۱۷۵). در روز داوری نهایی، روح انسان‌ها با بدن‌هایشان متحد گردیده، افراد نیکوکار از گنه‌کار جدا گشته و به مدت سه روز به بهشت یا جهنم فرستاده می‌شوند. سه روز بعد، هم انسان‌های خوب و هم افراد شرور، با عبور از انبوه آهن گداخته پاک خواهند شد. ولی به خوبان، آسیبی نخواهد رسید و سپس همه آنان به جاودانگی می‌رسند (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹). لازم به یادآوری است که امروزه شمار زرتشتیان کمتر از دویست هزار نفر می‌باشد. نزدیک به صد هزار نفر از این جمعیت، فعال و دین‌مدارند. حدود سی هزار تن از زرتشتیان مهاجر، در کانادا، ایالت متحده، انگلستان و سایر کشورها مقیم هستند. از شاخه‌های عمده زرتشتی، پارسیان و گبرها می‌باشند که تعداد پیروان پارسیان ۱۱۰ هزار نفر و گبرها ۲۰ هزار نفر است (ملتون، ۱۳۹۳، ص ۳۰۸).

دوره‌های یهودیت

خداوند پس از دوره آباء و مشایخ، حضرت موسی ﷺ را برای هدایت قوم بنی‌اسرائیل فرستاد. حضرت موسی ﷺ در بیابان «حوریب» (صحرای سینا) به رسالت مبعوث شد و مأموریت یافت تا به همراه برادرش هارون، به مبارزه با فرعون پرداخته و بنی‌اسرائیل را نجات دهد. حضرت موسی، در صدویست سالگی در موآب از دنیا رفت و وصی او حضرت یوشع بن نون، رهبری دینی مردم را بر عهده گرفت (طاهری آکردی، ۱۳۹۰، ص ۴۰؛ رک: خروج؛ اعداد). قوم یهود، پس از وفات حضرت موسی ﷺ، تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است؛ از دوران طلایی حکومت سلیمان تا دوران اسارت و تبعید در بابل. برخی از موارد مهم این دوران عبارت است از (رک: شولتز، بی‌تا، ص ۱۴۱-۲۱۱):

۱. **عصر داوران (قضات):** عهد عتیق از هنگام تسخیر سرزمین کنعان تا به قدرت رسیدن شائول (طالوت)، نخستین پادشاه بنی‌اسرائیل، که حدود دو قرن طول کشیده است (۱۲۳۰ تا ۱۰۲۳ ق)، عصر «داوران» خوانده است (ابا ابان، ۱۹۷۹م، ص ۲۶). داوران افرادی بودند که پادشاهی نداشتند، اما وظیفه آنان، حل و فصل نزاع‌های داخلی بنی‌اسرائیل بود. آخرین داور سموئیل بود (طاهری آکردی، ۱۳۹۰، ص ۴۴؛ رک: داوران: ۳؛ اول سموئیل: ۷؛ آقارپور، ۲۰۰۵، ص ۶۱).

۲. **عصر پادشاهان:** این عصر شامل چندین حکومت می‌شود: حکومت شائول (طالوت) (اول سموئیل ۸: ۱ به بعد)، حکومت داوود (دوم سموئیل، باب ۲-۵)، و حکومت سلیمان (اول پادشاهان، باب ۱-۳). از اقدامات مهم سلیمان، ساختن «معبد بیت‌المقدس» (هیكل سلیمان) است که این معبد قبله‌گاه یهودیان شد (همان، باب ۷-۵).

۳. **دوران پس از سلیمان تا جلای بابل:** بنابر آنچه در عهد عتیق آمده است، پس از حضرت سلیمان، پسرش رحبعام بر تخت سلطنت نشست. از اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل، تنها دو سبط یهودا و بنیامین از او حمایت کردند. ده سبط باقی‌مانده، دست از حمایت او برداشته و از فرمان او سرباز زدند و حکومت مستقل بنی‌اسرائیل، به رهبری *یربعام بن ناباط* را تشکیل دادند. از این‌رو، دو حکومت تشکیل شد. حکومت یهودا با فرمانروایی رحبعام در جنوب و حکومت اسرائیل، به رهبری *یربعام* در شمال. پادشاهان بعدی نیز از نسل این دو بودند. فساد پادشاهان و اصرار مردم بر شرک و بت‌پرستی و تجزیه سرزمین بنی‌اسرائیل، موجب ضعف و بدبختی بنی‌اسرائیل شد. در سال ۷۲۰ ق، آشوریان به حکومت اسرائیل حمله کردند و تعداد بی‌شماری را کشته یا به اسارت بردند. بدین ترتیب، حکومت اسرائیل نابود شد (اول پادشاهان، باب ۱۲ به بعد؛ دوم پادشاهان، باب ۱۷؛ دوم تواریخ ۹: ۳۰-۳۱؛ ابا ابان، ۱۹۷۹، ص ۵۸-۵۳؛ لوی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۷۵-۷۷ و ۱۳۵؛ آقارپور، ۲۰۰۵، ص ۷۴-۷۶). پس از سقوط دولت اسرائیل، بار دیگر پادشاهان و مردم دست از گناه و ستمکاری برنداشته، و به نصایح انبیای خود گوش فرا ندادند. سرانجام به دلیل عصیان و نافرمانی آنان وعده الهی محقق شد. در سال ۵۸۶ ق بختنصر به اورشلیم حمله کرد. در این حمله، همه خانه‌ها و نیز بیت‌المقدس سوزانده و ویران گردید و بنی‌اسرائیل را به بابل کوچ داد. بنابر مکتوب عهد عتیق، «جميع ساکنان اورشلیم و جميع سرداران و جميع مردان جنگی را که ده هزار نفر بودند، اسیر ساخته، برد و جميع صنعتگران و آهنگران را نیز، چنان‌که سوای مسکینان اهل زمین کسی باقی نماند» (دوم پادشاهان: باب ۲۴-۲۵؛ اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۵۹؛ ماری پت فیشر، ۱۳۸۹، ص ۳۵۴). بختنصر افرادی نظیر فقیران، سالخوردگان و بیماران را باقی گذارد تا از شهر ویران‌شده اورشلیم نگهداری کنند. در تخریب و سوزاندن بیت‌المقدس، بخشی از دیوار غربی بیت‌المقدس باقی ماند (کلاپرن، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۱۸۵). این حادثه در تاریخ بنی‌اسرائیل، به «جلای بابل» یا «اسارت بابلی» شهرت دارد (رک: عبدالملک، ۱۹۹۵، ذیل واژه «سی»؛ ص ۵۷-۵۸؛ افندی ابکاریوس، ۱۳۸۵، ص ۶۳-۷۳).

عصر اسارت بابلی

سرزمین بابل، مکان جدید زندگی بنی‌اسرائیل شد. یهودیان تا زمانی که حاکمان بابل بر آنجا سلطه داشتند، در تبعید بودند. در دوران اسارت یهودیان، بختنصر اجازه عبادت را به اسیران داده بود. از این‌رو، یهودیان شنبه‌ها دور هم جمع شده به عبادت یهوه و آموختن تعالیم موسی و پیامبران می‌پرداختند (کلاپرن، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۵؛ شولتز، بی‌تا، ص ۲۱۰).

یهودیان ده‌ها سال در حال تبعید و اسارت به سر می‌بردند. سرانجام، کوروش در سال ۵۳۹ ق.م به بابل لشکر فرستاد و آنجا را تسخیر کرد. کوروش نسبت به بنی‌اسرائیل، با رأفت و مهربانی خاصی برخورد کرد. بدین سبب، یهودیان برای کوروش احترام بسیار قائل بوده‌اند (پیرنیا و اقبال، ۱۳۷۰، ص ۶۸-۷۰؛ بیات، ۱۳۶۹، ص ۴۷-۵۰؛ گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ قرنی، ۱۳۷۱، ص ۴۵، زرین‌کوب، ۱۳۷۵، ص ۵۶-۵۸). وی به یهودیان اجازه داد تا به سرزمین خود بازگردند و معابد ویران‌شده خود را بازسازی کنند (هوار، ۱۳۶۳، ص ۴۲).

بنابر نوشته ویل دورانت «ساعتی که کوروش همچون مرد جهانگشایی، به بابل درآمد و یهودیان اسیر را آزاد گذاشت تا به سرزمین خود بازگردند، یکی از باشکوه‌ترین ساعات تاریخ بنی‌اسرائیل به‌شمار می‌رود» (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۸۰). کوروش بنیان‌گذار سلسله هخامنشی و فرمانروای بابل شد. برخی مورخان و اوستاشناسان، با استناد به مدارک و شواهدی، آئین هخامنشیان را زرتشتی‌گری دانسته‌اند. از شواهدی که بر این نظر اقامه شده، این است که پادشاهان هخامنشی همه‌جا از «اهورامزدا» با تعظیم و احترام یاد کرده‌اند. ایرانیان دوره هخامنشی نیز معتقد به اهورامزدا بودند. این نام ویژه آئین زرتشت بوده و پیش از زرتشت در میان اقوام آریایی و هندوایی دیده نشده است (رضی، ۱۳۵۲، ص ۷۳؛ پیرنیا و اقبال، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲؛ بیات، ۱۳۶۹، ص ۸۲-۸۴؛ گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱-۱۸۱؛ هوار، ۱۳۶۳، ص ۷۷-۸۲).

تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت

در زمان سلطنت کوروش هخامنشی در بابل، رابطه بسیار نزدیک بین ایرانیان زرتشتی و یهودیان برقرار بوده است (دوشن گیمن، ۱۳۷۸، ص ۸۱). یهودیان به دلیل همین رابطه تنگاتنگ با زرتشتیان، همواره در برابر این سؤال قرار دارند که دین ایرانیان، تأثیری بر یهودیت گذاشته است یا نه؟ به نظر بسیاری از دانشمندان، دگرگونی‌های بسیاری پس از تبعید بابلی در دین یهود و کتاب مقدس یهودیان رخ داده است. این امر، به‌شدت متأثر از باورهای کیش زرتشتی بوده است. آموزه‌هایی در دین یهود پدیدار گشت که پیش از جلای بابل و مواجهه با ایرانیان وجود نداشته است. یهودیان با معتقداتی تازه و آیینی نو روبه‌رو شدند (Kriwaczek، ۲۰۰۴، ص ۱۹۷؛ دوشن گیمن، ۱۳۷۸، ص ۹۴؛ آشتیانی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۶؛ ناس، ۱۳۹۰، ص ۵۴۶؛ رضی، ۱۳۴۴، ص ۴۰۶؛ عطایی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۰-۲۹۷).

آموزه‌های مربوط به شیطان، فرشتگان، باورهای اخروی نظیر داوری نهایی، رستاخیز مردگان، آخرالزمان، بهشت و جهنم و...، که در بحث تعالیم زرتشت بیان شد، باورهایی است که ادعا می‌شود یهودیان از دین زرتشت اقتباس کرده‌اند (یاماوچی، ۱۳۹۰، ص ۵۱۴-۵۱۵). بنابر ادعای برخی نویسندگان، فهم و

استنباط این آموزه‌ها از عهد عتیق نزدیک به محال است (آژیر، ۱۳۹۲، ص ۲۳۲)، به عنوان نمونه، با اینکه دعوت پیامبران و کتاب‌های آسمانی بر دو اصل مبدأ و معاد تأکید می‌کند، ولی در اسفار پنج‌گانه یهودیان، هیچ اشاره‌ای به معاد و عالم پس از مرگ نشده است. در مواردی، که در اسفار پنج‌گانه سخن از جزای اعمال به میان آمده است، تنها پاداش و کیفرهای دنیوی مورد توجه قرار گرفته است (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج ۴، ص ۷۶۲؛ رسول‌زاده، ۱۳۸۹؛ قرنی، ۱۳۷۱، ص ۶۲-۶۵). از این رو، همواره میان دیدگاه‌های عقلی و کلامی یهودی و مبانی تلمودی درباره رستاخیز اختلاف وجود داشته است. به گونه‌ای که اغلب فیلسوفان یهودی اعتقاد به رستاخیز مردگان را از اصول اساسی یهودیت نمی‌دانند. امروزه نیز بخش مهمی از جمعیت یهودیان - یعنی یهودیت سکولار - اعتقاد به معاد و رستاخیز مردگان ندارند (کلباسی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸ و ۴۴۱).

دیدگاه‌های گوناگون در مسئله تأثیرپذیری یهودیت از آیین زرتشت را می‌توان در سه دیدگاه جای داد: موافقان تأثیرپذیری، مخالفان تأثیرپذیری، و قائلان به عدم قطعیت تأثیرگذاری. البته برخی نیز مدعی تأثیرگذاری یهودیت بر کیش زرتشتی هستند (نیگوسیان، ۱۹۹۳، ص ۹۵) این دیدگاه را به دلیل عدم مقبولیت در جامعه علمی، از بیان آن خودداری می‌کنیم.

موافقان تأثیرپذیری یهودیت از زرتشتی‌گری

بنابر نوشته یاماوچی «از سال ۱۷۹۱م که کنت کنستانتین پیشنهاد اولیه خود را اعلام کرد، بسیاری از محققان تأثیر دین زرتشتی را بر یهودیت مسلم انگاشته‌اند». افرادی همچون بوست، برتولت، زودربرلوم، نیولی، هینلز، هولتگارد، کیتاگاو، وینستون، معتقد به تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت بودند (یاماوچی، ۱۳۹۰، ص ۵۱۴؛ رک: آشتیانی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۱-۲۶۴).

از جمله اموری که بیشتر موافقان تأثیرپذیری بر آن تأکید می‌ورزند، امور مربوط به جهان اخروی است. قرن‌های طولانی در میان بنی‌اسرائیل بحثی از معاد مطرح نبوده است و سرنوشت انسان‌ها پس از مرگ روشن نبود. تنها پاداش نیکوکاران، عمر طولانی در روی زمین بوده است. برخی یهودیان، که از باور ایرانیان درباره حیات پس از مرگ و جاودانگی روح و روز رستاخیز و داوری، آگاهی یافتند، آن را پذیرفتند (شاله، ۱۳۵۵، ص ۳۱۹-۳۲۰).

مری بویس جزو مدافعان سرسخت دیدگاه تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت بوده است. او می‌گوید:

زرتشت نخستین کسی بود که باورهایی چون داوری و قضاوت درباره افراد، وجود بهشت و دوزخ، و رستاخیز آینده بدن‌ها، داوری نهایی همگانی، و زندگی جاوید برای روان و تن دوباره بهم پیوسته (نو

پیوسته) را به بشریت تعلیم داد. این آموزه‌ها از طریق وام‌گیری آنها توسط یهودیت، مسیحیت و اسلام، اصول اعتقادی و ایمانی بیشتر مردمان جهان شد(بویس، ۱۹۸۵، ص ۲۹).

مکاتب مختلف یهودی پس از دوران تبعید همه این آموزه‌ها را از زرتشت اقتباس کرده‌اند؛ زیرا یهودیان اولین مردمانی بودند که بیشترین تأثیرات را از دین زرتشتی گرفتند(همان، ص ۷۷).

بویس در کتاب *تاریخ کیش زرتشت*، به سبب این امر اشاره کرده، می‌نویسد:

از میان همه رعایای هخامنشیان و مقدونی‌ها، یهودیان کسانی بودند که بیش از همه موادی را از آیین زرتشت جذب کرده بودند که احتمالاً سبب این امر یکی همسایگی طولانی آنها در نواحی گوناگون بوده و سبب دیگر این بود که علی‌رغم تفاوت‌های فراوان، آنان چند رابطه نزدیک با دین ایرانی‌ها داشتند (ازجمله آن، اعتقاد مشترک آنان به عدالت قطعی خداوند است)(بویس، ۱۹۹۱، ص ۳۶۷).

بسیاری از پژوهشگران، هم‌رأی با بویس بوده، و نوشته‌اند که ادیان ابراهیمی(یهودیت، مسیحیت، اسلام)، برخی از آموزه‌های اساسی همچون رستاخیز و معاد را از دین زرتشت اقتباس کرده‌اند(بویس، ۱۹۹۲، ص ۷۷؛ الیاده، ۲۰۰۵، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ بوکر، ۱۹۹۷، ص ۱۳؛ هینلز، ۱۳۷۱، ص ۹۷؛ شاله، ۱۳۵۵، ص ۲۱۴؛ گروه نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۳۱۸).

«در کیش یهود، بهشت و دوزخ نمایان و آشکاری وجود ندارد، اما هرچه به موسویت متأخر نزدیک گردیم، این موضوع رنگ برداشته و نمایان می‌شوند. بی‌شک این مسئله در آیین یهودیت برکنار از نفوذ دین زرتشتی و فلسفه ایران نمی‌باشد که خود مبنای بهشت و دوزخ مسیحی و سرانجام اسلامی شده است»(فروید، ۲۵۳۷ شاهنشاهی، ص ۲۰۷). حتی برخی معتقدند: قابل تصور نیست برخی از نظریه‌ها و اعمال مشخص که وارد دین یهودیت، مسیحیت و اسلام شده‌اند، بدون تأثیر دین زرتشت بوده باشد(نیگوسین، ۱۹۹۳، ص ۹۷).

از دیگر آموزه‌هایی که گفته شده به سبب تأثیر دین زرتشت بر یهودیان بوده، عبارتند از: باور به منجی موعود، اهریمن یا شیطان، وجود بهشت و جهنم، هفت فرشته مقرب مانند اعتقاد زرتشتیان به امشاسپندان، آخرالزمان، و همچنین، عقیده به وجود «هاویه» شئول که آنجا را سرزمینی ظلمانی و محل اقامت اموات دانسته‌اند(فولتس، ۱۳۸۵، ص ۴۲-۴۱؛ همو، ۲۰۰۴، ص ۴۹؛ دوشن‌گیمن، ۱۳۶۳، ص ۱۴۳؛ ناس، ۱۳۹۰، ص ۵۴۶؛ مشکور، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴؛ حکمت، ۱۳۴۵، ص ۱۱۹۴-۹۵؛ الصمادی، ۲۰۰۵، ص ۵۳، رضایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۳). جورج مینو/ اظهار می‌کند: «با کمال تعجب در این کتاب‌ها(عهد عتیق)، ذکری از جهنم به عنوان محلی برای عقاب در جهان آخرت به میان نیامده است»(مینو، ۱۳۷۹، ص ۷۶۷۵). از دیگر موضوعاتی که یهودیت به سبب آشنایی با جهان‌بینی و اندیشه‌های دینی زرتشت به آن اعتقاد پیدا کرده، باور به اینکه یهوه خدای مردم، دارای زمان و مکانی خاص نیست. به عبارت دیگر، یهوه خدای چند قبیله معین، و

خدای فلسطین و خدای سرزمین داوود نیست، بلکه آفریدگار جهان و خدای یگانه و فرمانروای همه گیتی بوده و سرنوشت همه ملت‌ها در اختیار اوست(گتر، ۱۳۸۷، ص ۲۰۳؛ صالحی‌مقدم، ۱۳۸۹، ص ۴۰۹).

بنابراین، می‌توان گفت: بسیاری از محققان قاطعانه از تأثیرگذاری دین زرتشت بر یهودیت سخن گفته‌اند. از دیدگاه این محققان، وجود ریشه‌های تاریخی برخی از عقاید یهودیت در آیین زرتشت و همجواری یهودیان با زرتشتیان در جلای بابل، خود بهترین دلیل بر تأثیرگذاری دین زرتشت بر یهودیت است.

مخالفان تأثیرپذیری یهودیت از زرتشتی‌گری

برخی اندیشمندان نیز منکر تأثیرپذیری یهودیت از زرتشتی‌گری بوده و بر این باورند که آموزه‌های مذکور خود ریشه در یهودیت دارد. از جمله افرادی که سرسختانه معتقد است این آموزه‌ها ریشه در یهودیت دارد و هرگونه تأثیرپذیری را انکار می‌کند، شفتلویتس است(دوشن‌گیمن، ۱۳۳۳، ص ۱۴۵).

از نظر جولیبوس اندیشمند یهودی، شکل عالی آموزه معاد و رستاخیز مردگان در اذهان حکیمان و دانشمندان یهودی، محصول الهام‌بخشی یهودیت بوده است و با اعتقاد پست و فرومایه ایران زمین شباهتی ندارد و نیز اعتقاد به جاودانگی روح از دیرباز میان بنی‌اسرائیل وجود داشته و در موارد متعددی از کتاب مقدس بدان اشاره شده است(گرینتون، ۱۹۷۳، ص ۵۸۵۷).

ستزر، دانشمند عصر حاضر، کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های یهودیان در قرون نخستین را از مدارک و شواهدی برمی‌شمارد که حاکی از باور یهودیان نخستین به رستاخیز است. وی معتقد است: تعدادی از این سنگ‌نوشته‌ها به صورت مشخص، حکایت از باور یهودیان نخستین به رستاخیز می‌کند(ستزر، ۲۰۰۴، ص ۱۱۰-۱۱۴).

همچنین ربی‌ها، که پس از تخریب معبد اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، به بازسازی سنت یهود پرداختند و میشنا و تلمود را تدوین نمودند. آموزه رستاخیز مردگان را جزء جدانشدنی از شریعت مکتوب می‌دانند. به نظر اینان، در تورات که می‌گوید: کسانی که از اوامر الهی سرپیچند به قتل می‌رسند و مسئولیت گناهانشان به گردن خودشان خواهد بود(اعداد ۳۱:۱۵)، اشاره به جهان آخرت و کیفر اعمال دارد(چاید ستر، ۱۳۸۰، ص ۳۱۰). افزون بر اینکه، عدم بیان صریح امور مربوط به معاد و کیفر و پاداش در اسفار پنج‌گانه، دلالت ندارد که یهودیان به این امور باور نداشتند؛ زیرا یهودیان علاوه بر اسفار پنج‌گانه، آموزه‌های دینی و اعتقادی خود را از تعالیم شفاهی مانند تلمود و کتاب‌های انبیا متأخر نیز اخذ می‌کردند و در این کتاب‌ها

بحث معاد مطرح شده است (فرج الله، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۶). در کتاب *گنجینه‌ای از تلمود* اینچنین آمده است: «باور به قیام مردگان و معاد یکی از اصول دین و ایمان یهود است و انکار آن، گناهی بزرگ محسوب می‌شود. علمای یهود اعتقاد به رستاخیز را موضوع یکی از دعا‌های "برکات هجده‌گانه"، که بخش مهمی از نمازهای روزانه است، قرار دادند» (کهن، ۱۳۸۲، ص ۳۶۲). همین امر بیانگر بحث معاد در یهودیت اولیه است. نباید آن را به زرتشتیان نسبت داد. اما اینکه چرا در اسفار پنج‌گانه، سخن صریح و روشنی از معاد و احوال آن به چشم نمی‌خورد، دانشمندان دلایلی را بیان کرده‌اند. از جمله:

ابن‌کمون دانشمند یهودی، یهودیان را معتقد به پاداش و کیفر، بهشت و جهنم، جاودانگی روح و رستاخیز دانسته و به سبب عدم ذکر روشن و صریح از قیامت در تورات پرداخته، می‌نویسد:

انبیا به راهنمایی خداوند، پزشکان و طبیب دل‌ها هستند. همان‌گونه که طبیب بدن دردی که در جسم مریض هست، مداوا می‌کند، پیامبران نیز که طبیب جان هستند، دردی که در جان مردم آن زمان هست، مداوا می‌کنند. مردم زمان موسی از منکرین ثواب و عقاب آخرت نبودند، بلکه مرضشان پرستش بت‌ها و ستارگان و... بود و معتقد بودند که پرستش غیر خدا، موجب آبادانی زمین و افزایش میوه‌ها است... خداوند می‌خواست این افکار غلط را از اذهان آنان محو کند و اعمال سخت و سنگین بی‌فایده را از دوش آنان بردارد. به‌وسیله موسی، به آنها خبر داد که اگر ستارگان و بت‌ها را پرستش کنند، باران قطع می‌شود و زمین خراب می‌گردد و میوه‌ها و محصولات از بین می‌رود و امراض روی می‌آورند و عمرها کوتاه می‌گردد. اگر به عبادت خدا روی آورند، حاصلخیزی زمین، صحت، سلامتی و طول عمر خواهند داشت. به همین دلیل، وعده و وعیدهایی در همین مورد، در جای‌جای تورات تکرار شده است تا این اعتقاد فاسد از بین برود و اثرش از جان آنها محو شود و مردم از این اعتقاد بیمار و مفاقدی که این باور باطل به دنبال خود دارد، پاک و مداوا شوند. اگر مرض آنان انکار جاودانگی نفس بعد از مرگ و ثواب و عقاب اخروی بود، به طور مکرر در تورات برای تأکید و تقریر ذکر می‌شد، اما از آنجاکه امر این‌گونه نبوده، اکتفا کرده به شهرتش (معاد) در بین مردم و اشاره کردن به آن (ابن‌کمون، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸-۱۶۰).

وی همچنین نقل می‌کند که اساساً سؤال کردن از اینکه چرا در تورات ذکری از معاد به میان نیامده است، صحیح نیست؛ زیرا امور الهی و افعال خداوند سؤال‌بردار نیستند. شاید عدم ذکر آن در تورات، به سبب حکمتی بوده که ما نمی‌دانیم (همان، ص ۱۵۸).

به عقیده برخی دیگر از اندیشمندان، افکار و تصورات مربوط به آخرالزمان در کتاب‌های عهد عتیق، به تدریج رشد و بسط یافته است. «روز یهوه» در کتاب‌های *موشع*، *عاموس*، *ناحوم*، *میکاه*، *ارمیا*، که به دوران قبل از اسارت بابلی تعلق دارند، در اصل روز انتقام خداوند از مجرمان و پیمان‌شکنان و کافران و زمان استقرار سلطنت یهوه بر قوم برگزیده خود در همین دنیا بوده است، و سخنی از معاد و پاداش و کیفر جهان آخرت به میان نیامده است. اما در دوره‌های پس از اسارت بابلی و پس از آنکه یهودیان

متحمل آزار و اذیت‌هایی از سایر اقوام شدند، «روز یهوه» معنایی وسیع‌تر به خود گرفته و به یک تحول بزرگ آخرالزمانی به معنای فرجام‌شناسی آن مبدل شده است. به عنوان نمونه، در کتاب *دانیال نبی*، اشاره قطعی به حوادث آخرالزمان و رستاخیز مردگان و ثواب و عقاب، شده است (دانیال ۱۲: ۱-۴). این کتاب در دوران سلطنت *آنتیوخوس / پیفانوس*، فرمانروای سوریه و فلسطین (۱۶۴ق.م - ۱۷۵)، که یهودیان گرفتار آزار و اذیت عمال دولتی شده بودند، نوشته شده است (مجتبایی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸). پیترز نیز به همین امر اشاره کرده و سپس می‌نویسد: «دست‌کم در سنت یهودی اعتقاد به جاودانگی انسان از میل به عدل الهی متولد شده است» (پیترز، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۳۳۱). برای اساس، باور به معاد نه به سبب تأثیرپذیری از دین زرتشت، بلکه به سبب ظلم و شکنجه‌هایی بوده است که بر یهودیان تحمیل شد. آنان منتظر دادگاه عدل الهی در جهان دیگر بودند.

دیگر اینکه، جهان‌بینی یهودی پس از دوران اسارت بابلی نیز توحیدی باقی مانده بوده و مانند جهان‌بینی دین زرتشت دوگانه‌انگار نبوده است. شیطان در یهودیت، مخلوق یهوه شمرده شده و وجود مستقلی که مانند اهریمن زرتشتی فاعل همه شرور باشد، نیست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲-۱۸۳).

پیرامون اقتباس آموزه منجی یهودیت از دین زرتشت نیز می‌توان گفت: بشر از ابتدای آفرینش تاکنون همواره منتظر منجی بوده است، این منجی به عناوین گوناگون در ادیان خوانده شده است. اندیشه منجی موعود، نه تنها مختص ادیان، بلکه در همه اقوام و ملل و حتی قبایل بدوی وجود داشته است (حسینی، ۱۳۷۸). بنابراین، اساس منجی در یهودیت موجود بوده و نیازی به اخذ آن از زرتشت‌گری نبوده است. افزون بر اینکه، منجی موعود یهودیت با سوشیانت کیش زرتشت این تفاوت را دارد که سوشیانت زرتشتیان، قرار است با ظهورش جهان را از چنگال اهریمن و نیروهایش نجات بدهد، اما منجی قوم یهود ظهور می‌کند تا قوم یهود را به شوکت پیشین بازگرداند (گتر، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴).

بنابراین، بسیاری از اندیشمندان معتقدند با وجود این تعالیم در دین یهودیت و وجود تفاوت میان برخی آموزه‌ها در دین زرتشت با یهودیت، نمی‌توان پذیرفت که یهودیت در این آموزه‌ها متأثر از زرتشتی‌گری بوده است، بلکه خود مستقلاً چنین اعتقاداتی را داشته‌اند.

قائلان به عدم قطعیت تأثیرپذیری یهودیت از زرتشتی‌گری

زینر معتقد است: «ما نمی‌توانیم با اطمینان و یقین بگوییم که آیا یهودیان از زرتشتیان متأثر شده‌اند یا زرتشتیان از یهودیان و یا اصلاً اینکه یکی از دیگری تأثیر گرفته باشد» (زینر، ۱۹۶۱، ص ۵۸-۵۷).

برخی نیز به صراحت بیان می‌کنند که تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت، قابل دفاع قاطعانه نیست و می‌گویند:

میزان تأثیر آیین زرتشت در یهود را به آسانی نمی‌توان ارزیابی کرد... اینکه مفاهیم یهود در این باره چه میزان با روح کلی افکار زمانه بستگی دارد و تا چه میزان مستقیماً از آیین زرتشت، گرچه ناآگاهانه و غیرعمد گرفته شده باشد، امری است که ارزیابی آن ممکن نیست. در بعضی امور جزئی، مانند اعتقاد به فرشتگان، گویا بتوان بی‌تردید گفت که تأثیر آیین زرتشت آشکار است» (مک نیل، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰).

برخی نویسندگان نیز اصل وجود برخی عقاید را در یهودیت قبول دارند، اما آن را پس از جلای بابل متفاوت از قبل می‌دانند. از این رو، داوری درباره تأثیرپذیری یهودیت از زرتشتی‌گری را قطعی نمی‌دانند. برای نمونه، *المسیری* می‌نویسد:

فرشتگان در قسمت‌های اول عهد عتیق در صورت بشری آشکار شده‌اند و عهده‌دار وظایف گوناگونی همچون حمایت از عبری‌ها هنگام خروج از مصر و عبور از بیابان، تعبیر خواب‌های زکریا و دانیال نبی هستند. همچنین کشتی گرفتن یعقوب با یک فرشته در عهد عتیق آمده است. [این موارد قبل از جلای بابل است]. بعد از بازگشت از بابل مفهوم فرشتگان در اعتقادات یهودی رسوخ یافت و دارای نام‌ها و طبقات مختلف شده، و تعدادشان افزایش یافت (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۱۵-۳۱۶).

بنابراین، می‌توان گفت: صرف وجود شباهت در آموزه‌های دو دین دلیلی بر تأثیر نیست. از این رو، محققانی مانند زینر و مک نیل این موضوع را نمی‌پذیرند و آن را قطعی نمی‌دانند و معتقدند گرچه شواهدی بر این امر وجود دارد، اما این شواهد نمی‌تواند دلیل قطعی باشد.

تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها

گرچه بررسی نظریه‌های مزبور نشان می‌دهد که به ظاهر، نظریه موافقان تأثیرپذیری با شواهد تاریخی بیشتری می‌سازد؛ زیرا این ادبیات قبلاً در یهودیت نبوده و پس از جلای بابل و از دین زرتشتی وارد یهودیت شده است، اما شاید بتوان گفت: دیدگاه دوم، که منکر تأثیرپذیری است و یا دیدگاه سوم، که معتقد به عدم قطعیت تأثیرپذیری یهودیت از کیش زرتشت است، در جای خود قابل تأمل است؛ زیرا یهودیت خود یک دین توحیدی است و دارای مؤلفه اصلی توحید، نبوت و معاد است فرض اینکه این مواردی که برخی آن را برمی‌شمارند، ریشه در عقاید یهودیت و تعالیم انبیای بنی اسرائیل داشته باشد، قابل قبول می‌باشد.

بنابراین، شاید بتوان به نظر چهارمی رسید که مشتمل بر هر سه نظریه باشد و با یک نگاه جدید هر سه دیدگاه را در خود جمع کرده باشد. آن نگاه جدید، این است که زرتشتی‌گری یک دین توحیدی

بوده و از سوی خدا بر مردم فرستاده شده بود و در طول تاریخ درگیر ثنویت و تغییراتی شده، اما سه اصل توحید، نبوت و معاد در آن بارز است. یهودیت نیز دین توحیدی، ابراهیمی و خدامحور است و همان سه اصل را داراست.

گرچه در اسفار پنج‌گانه و اسفار یوشع و داوران و دیگر صحف دینی بنی اسرائیل در قرون نخستین، هیچ نشانه‌ای مشخص از مفاهیم اخروی نیست، اما اندیشه معادشناسانه در افکار یهودیت، قبل از رانده شدن و جلای بابل، وجود داشته است. بسیاری از اصول معادشناسی یهودی توسط پیامبران تبیین شد. در سفر دانیال نبی، اصول معادشناسی یهود کامل گردید و پس از آن کتاب‌هایی با محوریت آخرالزمان و بعث و نشور تدوین شد (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۰۰-۳۰۱). بنابراین، وجود انبیای یهودی مانند *دانیال نبی*، *استر*، *مُردخای*، *عزرائی نبی*، *حبقوق*، و مانند آنها، گواه بر این امر است که خدا برای یهودیان نبی فرستاده است. این حقایق از سوی انبیا آمده است. به گفته برخی نویسندگان، یهودیان تنها قومی هستند که بیشترین پیامبران را در میان خود دیده‌اند (صالحی مقدم، ۱۳۸۹، ص ۴۰۴).

عدم ذکر معاد در کتب عهد قدیم فعلی، شاید به سبب بازنویسی سوفریم از کتاب مقدس بوده؛ یعنی ممکن است در بازنویسی کتاب مقدس، که در عصر کاهنان و توسط عزرا و سوفریم انجام شده است، معاد بیان نشده باشد، به عبارت دیگر، بر اساس قواعد الهی باید در کلام حضرت موسی بحث معاد بیان شده باشد؛ زیرا حضرت موسی علیه السلام دینی الهی آورده است، اما اینکه در اسفار موجود، از معاد ذکری به میان نیامده است، شاید به سبب عدم اهتمام سوفریم به بحث معاد بوده است؛ چون بر اساس سخن *ابن‌کمونه*، که بیانش گذشت، در آن زمان این بحث در اولویت اعتقادی مردم نبوده است و آنان آن را در بازنویسی نیاورده‌اند. البته، این مطلب مورد تصریح نویسندگان و محققان درباره یهودیت نیست، اما می‌توان بر اساس تحلیل تاریخی این احتمال را پذیرفت.

بنابراین، نکته اساسی این است که وجود یک اندیشه در یک دین، گرچه از نظر تاریخی پس از دین دیگری آمده باشد، لاجرم دلیل بر تأثیرپذیری از دین قبلی نیست. بهتر است گفته شود اقتضای دین یهودیت، همانی بود که اقتضای دین زرتشت بود. هر دو دین، بر مبنای توحید، نبوت و معاد شکل گرفته‌اند. بنابراین، همین بحث را در مسیحیت و اسلام می‌بینیم. شاید هم این تأثیرپذیری مسیحیت و اسلام از یهودیت است. اما این نوع تأثیرپذیری، منافاتی با جوهره اسلام و مسیحیت ندارد؛ زیرا همه این ادیان، ادیان الهی هستند و بر سه اصل توحید، نبوت و معاد استوارند. به نظر می‌رسد، بیشتر طرفداران قائل به تأثیرپذیری یهودیت از زرتشتی‌گری در ایران، ملی‌گرایان ایرانی و بیشتر مخالفان

تأثیرپذیری، یهودیان متعصب هستند. اما انصاف علمی حکم می‌کند که این نوع تأثیر و تأثر در میان ادیان هم‌نوا، امری طبیعی است؛ زیرا منشأ دین در همه این ادیان یکی است و ارسال رسول و انزال کتاب و شریعت در همه وجود دارد. البته به اقتضای زمان، هر دینی رو به کمال رفته است و اسلام، کمال و نهایت ادیان الهی است. از این رو، قرآن که معجزه جاوید است و اعجاز آن با عقل اثبات شده است (ر.ک: خوئی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۳۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۰-۶۴؛ معرفت، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۶)، اسلام را دین خاتم می‌داند. پس باید تمام ویژگی‌های گذشته در اسلام باشد. این نوع تأثیرپذیری اشکالی به همراه ندارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: یهودیت این اصول را از انبیا و به اقتضای تاریخ خود دریافت کرده است. ابتدا، تأکید حضرت ابراهیم علیه السلام تا حضرت موسی علیه السلام و جانشینانش بر توحید بوده، و هم‌زمان بحث شریعت پررنگ شد. در ادامه توسط انبیای بنی‌اسرائیل بحث معاد تکمیل گشت. البته حضور در بابل و هم‌نشینی با زرتشتیان، که به معاد معتقد بودند، به یهودیان کمک کرد بهتر و راحت‌تر این اعتقاد را پذیرفته باشند. توجه به ذات و گوهر شریعت موسوی، که ادامه دین توحیدی حضرت ابراهیم خلیل بود، اقتضای معاد داشته و نباید این را تحت تأثیر دین دیگر دانسته و یهودیت پیش از جلای بابل را متفاوت از یهودیت پس از جلای بابل بدانیم.

باید توجه داشت که این نوع تحول و کمال در هر دینی وجود دارد؛ تمام ادیان به مرور تکمیل شده و کامل گشتند و یهودیت از این امر مستثنا نیست، به‌ویژه اینکه برخی از همین اعتقادات میان یهودیان و زرتشتیان مختلف است. نمی‌توان گفت این اعتقاد از زرتشتی‌گری است.

به نظر می‌رسد، دیدگاه چهارم شواهد قرآنی نیز دارد. اعتقاد به روز قیامت، از اصول اعتقادی است که در رسالت جمیع انبیا پیش از حضرت موسی و بعد از ایشان بوده است. آیات فراوانی از قرآن دال بر وجود قیامت و پاداش و کیفر در دین حضرت موسی است (نجم ۳۶-۴۲؛ اعلیٰ: ۱۶-۱۹؛ طه: ۱۴-۱۵، ۴۸، ۷۶-۷۷).

بنابراین، از آنجاکه ادیان آسمانی همه منشأ و خاستگاه واحد و الهی داشته و در ذات و جوهره خود یک هدف را دنبال می‌کنند، وجود مشابهت‌ها در میان ادیان، امر بدیهی است. باید توجه داشت اختلافی که در میان شرایع وجود دارد، از نظر کمال و نقص است، نه اینکه اختلاف ذاتی و تضاد و تنافی اساسی بین آنها باشد. معنای جامع در میان همه ادیان عبارت است از: تسلیم شدن به خدا در انجام شرایع الهی، و اطاعت خداوند در آنچه در هر عصری با زبان پیامبرش از بندگان می‌خواهد. بنابراین، اگر زرتشتی‌گری را دین و حیانی و الهی بدانیم، منشأ آن با ادیان ابراهیمی یکی است. وجود تشابه در

آموزه‌های یهودیت و زرتشتی‌گری، دلیل بر تأثیرپذیری از یکدیگر یا ورود آموزه‌های یک دین در دین دیگر نیست. به‌ویژه آنکه یهودیت دارای بیشترین ارسال رسول بوده و تعداد بسیاری از انبیای بنی‌اسرائیل برای بیان توحید، نبوت و معاد آمده‌اند.

نکته مهم دیگری که درباره تأثیرپذیری یهودیت از زرتشتی‌گری باید بدان توجه داشت، وجود تفاوت در نحوه اعتقاد به خدا و دیگر آموزه‌ها در میان یهودیان و زرتشتیان است. این تفاوت‌ها، بیانگر یکی نبودن این عقاید است؛ یعنی هر عقیده‌ای متناسب با اقتضای زمان و مکان خود در عده‌ای طرفدار پیدا کرده، پس نمی‌توان به صرف وجود تاریخی برخی عقاید در دین زرتشت، آن را عامل اصلی اعتقاد یهودیان به این آموزه‌ها دانست، بلکه باید وجود انبیا و جوهره اصلی یهودیت را نیز در نظر گرفت. البته هم‌نشینی و همسایگی با زرتشتیان را می‌توان یکی از عوامل مؤثر در پذیرش این اعتقادات از طرف یهودیان دانست.

نتیجه‌گیری

پس از تعریف و تبیین زرتشت و آیین زرتشتی‌گری و پس از بیان دوره‌های یهودیت، سه دیدگاه اساسی در باب تأثیرپذیری دین یهودیت از آیین زرتشت بیان شد. برخی آن را پذیرفته و برخی رد کرده و برخی نیز در آن تشکیک کرده‌اند. آموزه‌هایی در یهودیت مانند رستاخیز مردگان، منجی و موعود، فرشته‌شناسی، و داوری نهایی عمومی، از جمله مواردی است که به اعتقاد برخی از محققان، از دین زرتشت اقتباس شده است. در تحلیل این دیدگاه‌ها که به نظر می‌رسد، می‌توان دیدگاه چهارمی بیان کرد که با پذیرش مشابهت‌هایی در این دو دین و نیز قبول این مسئله که این آموزه‌ها پس از جلای بابل در یهودیت مطرح شده‌اند، این آموزه‌ها ریشه در یهودیت دارد و توسط انبیای بنی‌اسرائیل از سوی خداوند برای این قوم مطرح شده‌اند. به‌ویژه آنکه در مواردی، میان عقاید زرتشتیان و یهودیان تفاوت وجود دارد که نمی‌توان آن را نشانه تأثیرپذیری یهودیت از زرتشتی‌گری دانست. البته زندگی در کنار زرتشتیان معتقد به این امور، به انبیای بنی‌اسرائیل کمک کرد که یهودیان زودتر این عقاید را بپذیرند. شاید همین مسئله موجب شد که برخی این آموزه‌ها را متأثر از آیین زرتشت بدانند.

واکاوی تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت ♦ ۱۰۱

منابع

کتاب مقدس، چ پنجم، ایلام.

ابا ابان، ۱۹۷۹، قوم من، *تاریخ بنی اسرائیل*، تهران، کتابفروشی یهودا بروخیم و پسران.

ابن کمونه، سعدبن منصور، ۱۳۸۳، *تنقیح الایحات للملل الثلاث*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اپستاین، ایزویدور، ۱۳۸۵، *یهودیت بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

افتخارزاده، محمودرضا، ۱۳۷۷، *ایران، آیین و فرهنگ*، تهران، رسالت قلم.

افندی ابکاریوس، یوحنا، ۱۳۸۵، «قطف الزهور فی تاریخ الدهور»، ترجمه ملک الشعراءبهار، *ضمیمه آیینه میراث*، ش ۱۰، ص ۵–۸۰

اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، *دانشنامه مزدیسنا: واژه نامه توضیحی آئین زرتشت*، تهران، مرکز.

آزیر، اسدالله، ۱۳۹۲، *منجی‌باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

آشتیانی، سیدجلال الدین، ۱۳۷۱، *زرتشت(مزدیسنا و حکومت)*، چ ششم، بی جا، شرکت سهامی انتشار.

____، ۱۳۶۸، *تحقیقی در دین یهود*، چ دوم، تهران، نگارش.

آقالرپور، گادی(بهرام)، ۲۰۰۵، *سیر تحولات اجتماعی و مذهبی ملت یهود از پیدایش تا دوران جدید: با تأیید ربانیم محترم*

و رهبران مذهبی و براساس آثار مذهبی و تاریخی یهود، بی‌جا، بی‌نا.

آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۸۲، *اسطوره زندگی زردشت*، چ‌پنجم، تهران، چشمه.

بلاغی، محمدجواد، ۱۴۳۱ق، *الهدی الی دین المصطفی*، ط.الثانیة، قم، المرکز العالی للعلوم و الثقافه الاسلامیة.

بهار، مهرداد، ۱۳۸۴، *ادیان آسیایی*، چ پنجم، تهران، چشمه.

بیات، عزیزالله، ۱۳۶۹، *کلیات تاریخ و تمدن ایران*، چ‌سوم، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

پیرنیا، حسن و عباس اقبال، ۱۳۷۰، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*، چ‌ششم، تهران، کتابخانه خیام.

توفیقی، حسین، ۱۳۸۹، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ‌سیزدهم، تهران و قم، سمت و طه.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

چایدستر، دیوید، ۱۳۸۰، *شور جاودانگی*، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر، ۱۳۸۹، «زردشتی گری؛ توحیدی یا ثنوی؟»، *معرفت ادیان*، ش ۳، ص ۶۷–۷۳.

حسینی(آصف)، سیدحسن، ۱۳۷۸، «موعود در آیین زرتشت»، *هفت آسمان*، ش ۳و۴، ص ۱۰۷–۱۲۲.

حکمت، علی‌اصغر، ۱۳۴۵، *تاریخ ادیان*، تهران، سینا.

دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۴، *اوستا: گزارش و پژوهش*، چ‌دوم، تهران، مروارید.

____، ۱۳۶۶، *اوستا: نامه مینوی آیین زرتشت*، از گزارش داوود ابراهیم‌پور، چ‌ششم، تهران، مروارید.

♦ معرفت ادیان، سال ششم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۳

دوشن گیمن، ژاک، ۱۳۷۸، *اورمزد و اهریمن: ماجرای دوگانه باوری در عهد باستان*، ترجمه عباس باقری، تهران، روز فرزان.

____، ۱۳۶۳، *زرتشت و جهان غرب*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چ‌دوم، تهران، مروارید.

____، ۱۳۷۵، *دین ایران باستان*، ترجمه رویا منجم، تهران، فکر روز.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۳۹، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین، تهران، سیروس.

رسول‌زاده، عباس، ۱۳۸۹، «آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت»، *معرفت ادیان*، ش ۲، ص ۶۷–۹۶.

رضایی، عبدالعظیم، بی‌تا، *تاریخ ادیان جهان*، تهران، علمی و فرهنگی.

رضی، هاشم، ۱۳۵۲، *راهنمای دین زرتشتی*، چ دوم، بی‌جا، فروهر.

____، ۱۳۷۱، *تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی*، چ دوم، تهران، بهجت.

____، ۱۳۴۴، *ادیان بزرگ جهان*، بی‌جا، آسیا.

زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵، *روزگاران ایران گذشته باستانی ایران*، چ دوم، تهران، سخن.

ستگاست، مری، ۱۳۹۰، *آن‌گاه که زرتشت سخن گفت: اصلاح فرهنگ و دین در دوران نوسنگی*، ترجمه شهربانو صارمی، تهران، ققنوس.

شاپورشهبازی، علیرضا و سیدسعیدرضا منتظری، ۱۳۹۱، «روایت سستی از تاریخ زرتشت»، *هفت آسمان*، ش ۵۳، ص ۷۹–۱۰۰.

شاله، فلیسین، ۱۳۵۵، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه منوچهر خدایار محبی، چ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.

شولتز، ساموئل، بی‌تا، *عهد عتیق سخن می‌گوید*، ترجمه مهرداد فاتحی، شورای کلیسای جماعت ربانی، آموزشگاه کتاب مقدس.

صالحی‌مقدم، محمد اسماعیل، ۱۳۸۹، *ادیان درگذر زمان از آغاز تاکنون*، قم، اندیشه و فرهنگ جاویدان.

الصمادی، اسماعیل ناصر، ۲۰۰۵، *التأریخ التاریخی ما بین السبی البابلی اسرائیل الصهیونیة*، دمشق، دارعلاءالدین.

طاهری‌آکردی، محمدحسین، ۱۳۹۰، *یهودیت*، قم، جامعة المصطفی العالمیة.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

عبدالملک، بطرس، ۱۹۹۵، *قاموس الكتاب المقدس*، ط.العاشرة، القاهرة، دارالثقافة.

عطایی، امید، ۱۳۸۴، *پیامبرآرایی: ریشه‌های ایرانی در کیش‌های جهانی*، چ دوم، تهران، عطائی.

عقیفی، رحیم، ۱۳۷۴، *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران، توس.

فرج‌الله، عبدالباری ابو‌عطاءالله، ۱۴۱۲ق، *اليوم الآخر بین اليهودیة والمسیحیة و الاسلام*، ط.الثانیة، بیروت، دارالوفاء.

فروید، زیگموند، ۲۵۳۷شاهنشاهی، *آینده یک پندار*، ترجمه هاشم رضی، چ دوم، بی‌تا، آسیا.

فولتس، ریچارد، ۱۳۸۵، *دین‌های جاده ابریشم: تجارت بری و داد و ستد فرهنگی از آغاز تا قرن پانزدهم*، ترجمه ع.پاشایی، تهران، فراوان.

قرنی گلبایگانی، حسین، ۱۳۷۱، *موازنه بین ادیان چهارگانه توحیدی (اسلام، یهود، مسیح، زرتشت)*، چ سوم، قم، دارالکتاب (جزایری).

کای، باره؛ پیتر، آسموسن پچس، و بویس، مری، ۱۳۸۴، *دیانت زرتشتی*، ترجمه فریدون وهمن، تهران، جامی.

کریستن سن، آرتور، ۱۳۸۲، *مزدپرستی در ایران قدیم: تحقیقات در باب کیش زرتشتی در ایران باستانی*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، چ پنجم، تهران، هیرمند.

کلایرمن، ژیلبرت و لیبی، ۱۳۴۹، *تاریخ قوم یهود، از بنای بیت همیقداش دوم تا پایان دوران گئوئیم*، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی اوتصرهتورا گنج دانش ایران.

____، ۱۳۴۷، *تاریخ قوم یهود: از ابتدای آفرینش تا بنای معبد دوم*، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی اوتصرهتورا گنج دانش ایران.

کلباسی اشتری، حسین، ۱۳۸۴، *مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کهن، آبراهام، ۱۳۸۲، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر.

گروه نویسندگان، ۱۳۸۹، *دانشنامه فشرده ادیان زنده*، زیر نظر رابرت چارلز زینر، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران، نشر مرکز.

گیرشمن، رمان، ۱۳۷۲، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، چ نهم، بی‌تا، علمی و فرهنگی.

گئر، جوزف، ۱۳۸۷، *سرگذشت دین‌های بزرگ جهان*، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، تهران، جامی.

لوی، حبیب، ۱۹۶۵م، *تاریخ یهود ایران*، تهران، کتابفروشی یهودا بروخیم.

ماری پت فیشر، ۱۳۸۹، *دایرةالمعارف ادیان زنده جهان*، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران، علم.

مجتبایی، فتح‌الله، ۱۳۶۹، «آخرالزمان در دین یهود»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، چ دوم، تهران.

المسیری، عبدالوهاب، ۱۳۸۳، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.

مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۷، *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*، چ ششم، تهران، شرق.

معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۶ق، *التمهید فی علوم القرآن*، ط.الثانیة، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

ملتون، جی گوردن و مارتین بائومن، ۱۳۹۳، *ادیان در آئینه آمار* (بررسی تحولات پیروان ادیان از سال ۱۹۷۰ تا چشم انداز ۲۰۵۰)، ترجمه محمد آقاجانی، قم، ادیان.

موحدیان عطار، علی و محمدعلی رستمیان، ۱۳۸۶، *درنامه ادیان شرقی*، قم، کتاب طه.

موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴ق، *البیان فی تفسیر القرآن*، ط.الثالثة، قم، المطبعة العلمية.

مینوا، جورج، ۱۳۷۹، *تاریخ جهنم*، ترجمه حسینعلی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ناس، جان بایر، ۱۳۹۰، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.

ویل دوانت، ۱۳۷۰، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، چ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

مک‌نیل، ویلیام هاردی، ۱۳۸۸، *بیداری غرب*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.

هوار، کلمان، ۱۳۶۳، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

هینلز، جان، ۱۳۷۱، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چ دوم، تهران، چشمه.

یاماوچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، *ایران و ادیان باستانی*، ترجمه منوچهر پزشک، تهران، ققنوس.

Ben Sasson, Haim Hillel, 1996, "History" in *Encyclopedia Judaica*, Jerusalem: keterpress Enterprises.

Bowker, John, 1997, *World Religions*, American ed-New York: DK Pub.

Boyce, Mary & Frantz Grenet, 1991, *History of Zoroastrianism*, With A Contribution, Leiden: E.J. Brill.

Boyce, Mary, 1985, *Zoroastrianism (Their Religion Beliefs and Practices)*, London, Routledge & Kegan Paul.

Boyce, Mary, 1992, *Zoroastrianism its Antiquity and Content Vigour*, London, Professor Emertia of Iranian Studies University of London.

Eliade, Mircea, 2005, *The Myth of the Eternal Return Cosmos And History*, trans. Willard R. Trask, New York, Princeton University Press.

Folts, Richard. C., 2004, *Spirituality in the Land of the Noble: How Iran Shaped the World's Religions*, Oxford: Oneworld.

Greenstone, Julius H., 1973, *The Messiah Idea in Jewish History*, Westport, Conn.: Greenwood Press.

Kriwaczek, Paul, 2004, *in search of Zarathustra*, New York: A Division of Random House, Inc.

Nigosian, S.A., 1993, *The Zoroastrian Faith: Tradition and Modern research*, Montreal; Buffalo: McGill-Queen's University.

Peters, F.E., 1990, *Judaism, Christianity, and Islam: the Classical Texts and Their interpretation*, New Jersey: Princeton University Press.

Setzer, Claudia, 2004, *resurrection of the Body in Early Judaism and Early Christianity*, Boston: Brill Academic Publishers.

Zaehner, R.C., 1961, *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London: Weidenenfeld and Nicolson.